

مسئله تداخل اسباب و مسببات

قبل از طرح بحث لازم است مقدماتی را مطرح کنیم.

مقدمه اول:

۱. در بحث قبل خواندیم که در صورتی که شرطها متعدد باشند و جزا واحد باشد و قائل به مفهوم شرط باشیم (مثل اینکه شارع بگوید إذا نمت فتوضاً و إذا بُلت فتوضاً)، وجود ۴ اطلاق، باعث می شود که این دو جمله با هم معارض باشند (اطلاق شریک در جمله اول، اطلاق عدیل در جمله اول، اطلاق شریک در جمله دوم و اطلاق عدیل در جمله دوم).

و لذا مرحوم آخوند ۵ راه حل را در این مورد مطرح کردند:

یک) اگر بول یا نوم حاصل شد، وضو لازم است و اگر هیچکدام نبود، وضو لازم نیست.
دو) اگر بول یا نوم حاصل شد، وضو لازم است ولی اگر هیچکدام نبود، جمله ها ساکت است سه) اگر بول و نوم با هم حاصل شدند، وضو لازم است ولی اگر یکی یا هیچکدام نبودند، وضو لازم نیست.

چهار) بول و نوم مصداق عنوان دیگری هستند. پس اگر بول یا نوم حاصل شد، وضو لازم است ولی هیچکدام نبودند، جمله ها ساکت است.

۲. مرحوم آخوند راه حل پنجمی را هم مطرح کرده بودند که یکی از دو جمله را ترجیح دهیم (مثلاً دلیل نوم را) و تنها مفهوم آن را به وسیله منطوق جمله دیگر مقید کنیم.

۳. راه حل پنجم و راه حل اول یک نتیجه داشتند و راه حل دوم و راه حل چهارم هم یک نتیجه دارند. تنها راه حل سوم (که منطوق ها را مقید یکدیگر می داند) نتیجه متفاوتی دارد.

۴. اما در این مسئله بحث از زاویه دیگری مطرح است و آن اینکه:

«اگر هم نوم حاصل شد و هم بول، آیا لازم است دو بار وضو گرفته شود»

۵. اگر در مسئله قبل به راه حل سوم رسیده باشیم، در این صورت می گوییم: «نوم و بول در کنار هم، علت وضو هستند (جزء العله اند) و لذا اگر یکی از آنها به تنهایی موجود باشد، اصلاً وضو واجب نیست و لذا یک وضو در فرض تحقق هر دو در کنار هم واجب می شود» (و به عبارتی، تعدد سبب در کار نیست)

۶. ولی اگر در مسئله قبل راه حل های دیگری را انتخاب کرده باشیم و یا «اگر اصلاً قائل به مفهوم برای جمله شرطیه نباشیم و لذا هر دو جمله شرطیه را علت تامه غیرمنحصره، برای جزا بدانیم» (که از حیث نتیجه مثل قول دوم است)، در فرض تحقق دو شرط، آیا باید به دو وضو قائل شد یا یک وضو کفایت می کند.

۷. مرحوم آخوند در این باره می نویسند:



«إذا تعدد الشرط واتحد الجزاء ، فلا إشكال على الوجه الثالث ، وأما على سائر الوجوه ، فهل اللازم لزوم الإتيان بالجزاء متعدداً ، حسب تعدد الشروط؟ أو يتداخل ، ويكتفى بإتيانه دفعة واحدة؟».

فيه أقوال : والمشهور عدم التداخل ، وعن جماعة - منهم المحقق الخوانساری - التداخل ، وعن الحلّي التفصيل بين اتحاد جنس الشروط وتعدده»^۱

توضیح:

- ۱- در مسئله اقوال متعددی است
- ۲- مشهور می گویند «تداخل نمی شود» یعنی باید دوبار جزا را به جای آورد [البته در مورد برخی از جزاها از جمله در مورد وضو دلیل خاص بر کفایت یک وضو داریم]
- ۳- و گروهی از جمله مرحوم آقا حسین خوانساری قائل به تداخل هستند
- ۴- از ابن ادریس هم نقل شده است که قائل به تفصیل است و می گوید اگر از یک نوع شرط چند فرد موجود شد (چند بار بول حاصل شد) تداخل می کنند، ولی اگر از هر نوع شرط، یک فرد موجود شد (یک بول موجود شد و یک نوم) تداخل نمی کنند.

۸. حضرت امام به همین نکته به گونه ای دیگر اشاره کرده اند و می فرمایند بحث «تداخل» در صورتی

مطرح می شود که احراز کنیم که هر شرط مستقلاً علت تامه ی جزا می باشد (و جزء العلة نیست)

«إنّ البحث قد يقع قبل الفراغ عن إحراز استقلال الشرط، كما إذا احتمل أنّ الشرط ترجع إلى شرط واحد، و يكون كلّ جزء للسبب. و هذا ليس محطّ البحث في تداخل الأسباب و المسبّبات. و قد يقع بعد الفراغ عن إحراز أنّ كلّ شرط مستقلّ لو لم يكن معه غيره، و شكّ في حال اجتماعها في التداخل و عدمه، كالجنابة و الحيض و النفاس، فإنّ كلا منها سبب مستقلا، و يقع البحث في حال اجتماعها في كفاية غسل واحد. و هذا هو محطّ الكلام في باب التداخل.»^۲

ما می گوئیم:

موضوع در این مسئله، عبارت است از جایی که یک جزا بر دو شرط مترتب شده است. (چه در ضمن جمله شرطیه و چه در غیر جمله شرطیه)

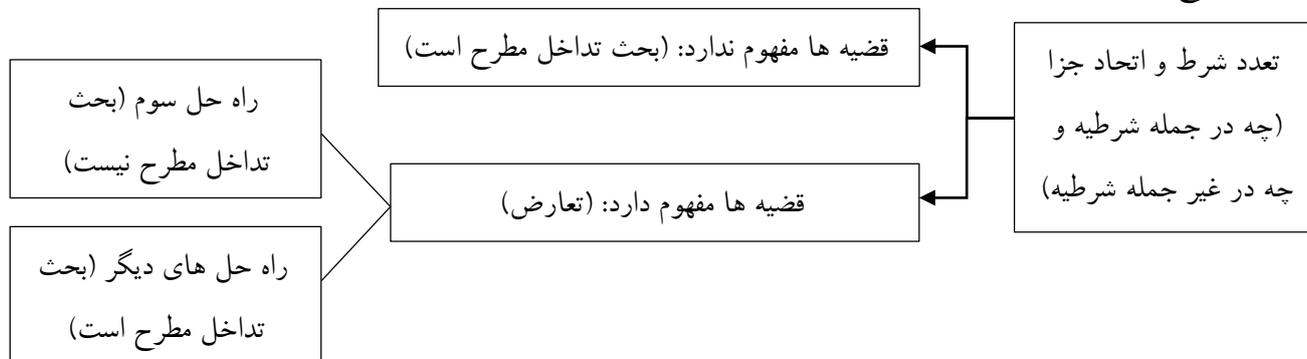
حال:

۱. کفاية الاصول، ص ۲۰۲

۲. مناهج الوصول، ج ۲، ص ۱۹۲



اگر قائل به مفهوم نبودیم، موضوع این مسئله حاصل می‌شود ولی اگر قائل به مفهوم شدیم، لاجرم بین این دو شرط، تعارض می‌شود؛ حال رفع تعارض یا به نحو تقييد منطوق‌ها می‌باشد (فرض سوم) و یا به نحوه دیگری است. اگر رفع تعارض به نحو سوم باشد، موضوع این مسئله حاصل نیست و اگر به نحوه‌های دیگری است، موضوع این مسئله حاصل است.



توجه شود که اگر قضیه‌ها مفهوم نداشته باشد، در این صورت هر شرط، یک جزای خاص به خود دارد یعنی به سبب هر شرط باید یک جزای مستقل را ایجاد کرد و در نتیجه این سوال مطرح است که آیا هر دو شرط، یک جزا را پدید می‌آورند؟ و اگر دو جزا را پدید می‌آورند با یک عمل، هر دو واجب ساقط است و یا ساقط نیست؟

مقدمه دوم: مراد از تداخل اسباب و مسببات

حضرت امام در این باره می‌نویسند:

«المراد من تداخل الأسباب هو عدم اقتضاءها إلاّ جزاء واحداً حال اجتماعها، فإذا اجتمع الجنابة والحیض و غیرهما لا تقتضی إلاّ غسلًا واحداً، فلا تكون تكالیف متعدّدة مجتمعة فی مصداق واحد، بل يكون تكلیف واحد و إن تعدّدت الأسباب، و لهذا يكون التداخل عزيمة لا رخصة. و المراد من تداخل المسببات - بعد الفراغ عن عدم تداخل الأسباب، و أنّ كلّ سبب يقتضی مسبباً - أنّ الاكتفاء بمصداق واحد جائز فی مقام الامتثال لإسقاط التكاليف العديدة. فحينئذ إن كانت العناوين المكلف بها قهریة الانطباق علی المصداق، و تكون من التوصلی، يكون التداخل عزيمة، و إلاّ فرخصة.»^۱

توضیح:

۱. مراد از تداخل اسباب آن است که اسباب وقتی با هم جمع شده باشند، یک جزا را بیشتر اقتضا نمی‌کنند.
۲. مثلاً اگر جنابت و حیض با هم در یک جا جمع شدند (یک زن هر دو ویژگی را یافت)، تداخل می‌گوید که این اسباب جز یک غسل را اقتضا نمی‌کند [و یا دو فرد از جنابت]

۱. همان، ص ۱۹۳



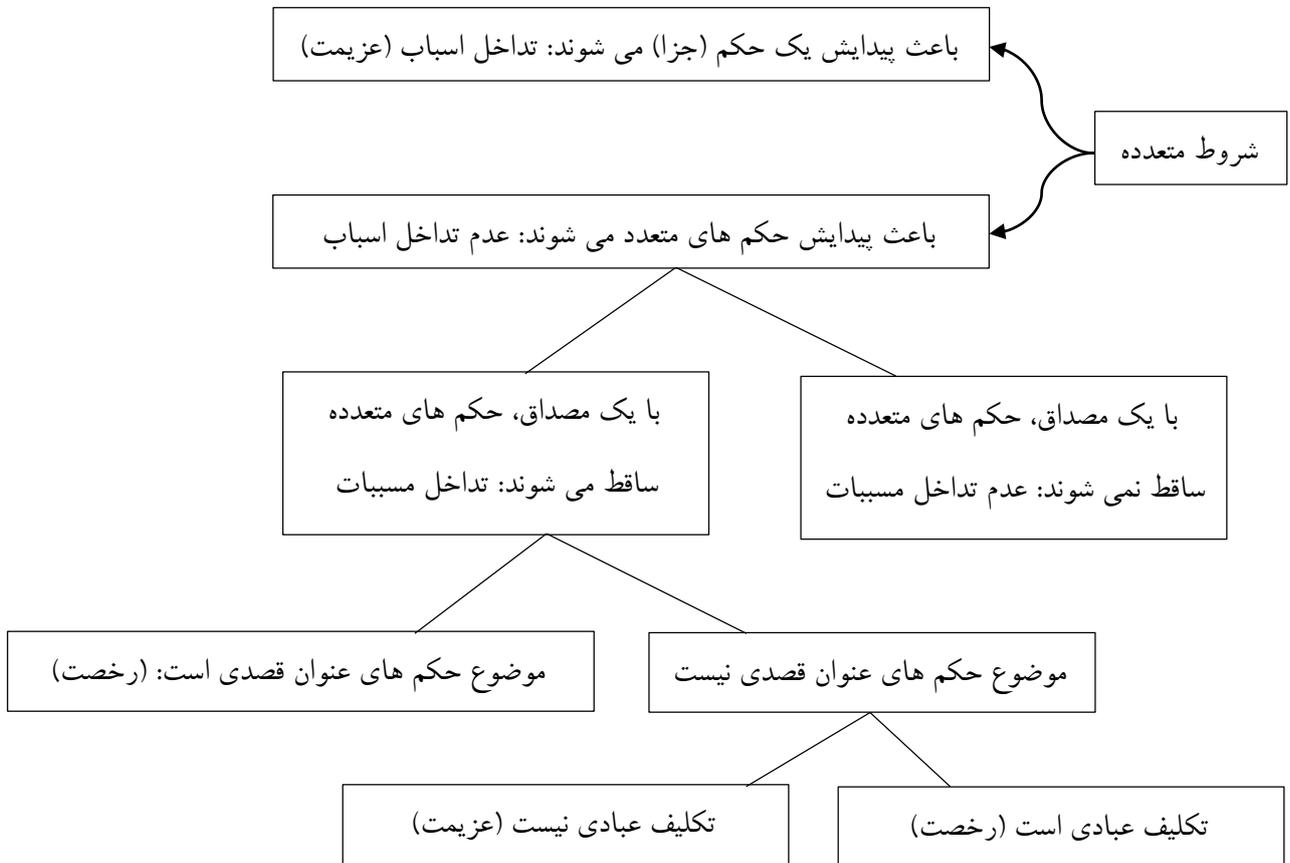
۳. پس تکالیف متعدد (و جوب متعدد) در مصداق واحد (غسل واحد) جمع نشده‌اند، بلکه اصلاً از ابتدا یک وجوب و تکلیف حاصل است (حتی اگر اسباب متعدد باشد)
۴. و به همین جهت بنا بر «تداخل اسباب»، وجوب واحد است و تعدّد ندارد (و لذا اینکه یک غسل کفایت می‌کند، حکم شرعی است و نه اینکه رخصت و لطف الهی باشد که با یک غسل، هر دو وجوب ساقط می‌شود)
۵. [و اگر قائل به تداخل اسباب نشدیم، می‌گوییم، دو سبب است که هر کدام اقتضای یک وجوب را دارد و لذا دو وجوب حاصل است]
۶. ولی مراد از تداخل مسببات آن است که:
۷. وقتی به تداخل اسباب قائل نشدیم و گفتیم دو شرط، دو وجوب پدید می‌آورد، اگر قائل به تداخل مسببات شدیم می‌گوییم اکتفاء به یک مصداق واحد، مسقط تکالیف و وجوب‌های متعدد است.
۸. در این صورت، اگر تکلیف توصلی باشد و همچنین انطباق عنوان بر مصداق قهری باشد (یعنی عمل از عناوین قصديه نباشد)، در این صورت با یک عمل، خود به خود همه تکالیف ساقط می‌شود و این رخصت الهی نیست.
۹. ولی اگر تکلیف تعبدی است (و محتاج قصد قربت است) و یا توصلی است ولی از عناوین قصديه است، در این صورت مکلف می‌تواند با قصد هر دو عنوان و قصد قربت، به وسیله یک مصداق هر دو تکلیف را اطاعت کند. (و می‌تواند دو مصداق بیاورد و در هر دو مصداق، یک عنوان را قصد کند)



ما می‌گوییم:

ما حصل فرمایش امام آن است که:

۱.



۲. مراد از عزیمت آن است که مکلف نمی‌تواند جزا را متعدداً اتیان کند و سقوط جزاها با یک عمل قهری است و مراد از رخصت آن است که مکلف می‌تواند، با یک عمل، هر دو را ساقط کند و می‌تواند با دو عمل چنین کند.

۳. به نظر می‌رسد قصدی بودن عناوین، در مسئله دخالتی دارد ولی عبادی بودن، دخالتی در مسئله ندارد. اللهم الا ان یقال: مراد از قصد قربت، قصد امتثال امر است و بدون اینکه مکلف امر خاصی را قصد نکند، نمی‌تواند یک تکلیف را ساقط کند.

